



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال ششم • شماره اول • بهار ۱۴۰۲

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 6, No. 1, Spring 2023



بررسی و نقد انگاره «وظایف در نگاه نخست»

سید محمد حسینی سورکی*

doi: 10.22034/ETHICS.2023.50839.1611

چکیده

ارائه اصول راهنما برای تصمیم‌گیری در موقعیت‌های پیچیده و برآمده از تعارض/تزام الزامات اخلاقی، همواره یکی از مهمترین دغدغه‌های فیلسوفان اخلاق بوده است. دیوید راس - فیلسوف اخلاق شهیر معاصر - با التفات و اشراف به زوایا و ضعف‌های نظریه‌های هنجاری پیشین و بویژه نگاه و نظریه وظیفه‌گرایانه ایمانوئل کانت - با اتکا به تمایز ابدعی و ادعایی میان «وظایف واقعی» و «وظایف در نگاه نخست» - در صدد برآمد تا راه و روزنه‌ای برای حل و منحل کردن مشکل التزامات اخلاقی بیابد. تکثرگرایی و انعطاف‌پذیری از ویژگی‌ها و به ادعا اذعان بسیاری، از مزیت‌های معتابه نظریه وظیفه‌گرایانه راس است که به جهت الهام و اثرپذیری از شیوه شهودگرایانه جی. ای. مور، به «شهودگرایی اخلاقی» موسوم و معنون شده است. در این مقاله پس از اشاره به عناصر و اصول نظریه نوآورانه دیوید راس و واکاوی مناشی و مقومات انگاره «وظایف در نگاه نخست»، کارایی و کامیابی این رویه و رهیافت بدیع و بنیادین در حل دشواری‌های اخلاقی و تسهیل فرایند تصمیم‌گیری در موقعیت‌های پیچیده اخلاقی، تحلیل و نقد شده است.

کلیدواژه‌ها

وظیفه‌گرایی اخلاقی، وظایف در نگاه نخست، دیوید راس، شهودگرایی اخلاقی، التزام اخلاقی.

* استادیار گروه فلسفه اخلاق دانشگاه قم، قم، ایران. | m.hoseini@qom.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱

■ حسینی سورکی، سید محمد. (۱۴۰۲). بررسی و نقد انگاره «وظایف در نگاه نخست». فصلنامه اخلاق پژوهی.

doi: 10.22034/ETHICS.2023.50839.1611 ۷۸ - ۶۱، (۱۸)۶

۱. مقدمه

فیلسوفان اخلاق از دیرباز دغدغه‌مند ارائه نظریه‌ای جامع و دقیق برای تعیین و تشخیص خوب و بد اخلاقی بوده‌اند و ارائه ملاک و معیاری برای ارزش اخلاقی همواره از مهم‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین مباحث حوزه فلسفه اخلاق بوده است. نظریه‌های اخلاقی بر اساس یک تقسیم‌بندی مشهور - از دیرباز و به جهت تاکید و تمرکزی که بر یکی از عناصر کلیدی و محوری فعل اخلاقی دارند - به سه دسته تقسیم شده‌اند و به بیان دیگر، فضیلت‌گرایی^۱، وظیفه‌گرایی^۲ و پیامدگرایی^۳ مشهورترین و پرطرفدارترین رویکردها / نظریه‌های هنجاری در باب ملاک ارزش اخلاقی هستند که البته در دهه های اخیر تقریرهای متعدد و متنوعی از هر یک از آنها ارائه شده است.

فضیلت‌گرایان - به تاسی و تقلید از مبنا و منظر فضیلت‌گرایانه سقراط و ارسطو - توجهی ویژه به نقش و جایگاه عامل اخلاقی^۴ و فضایل فردی مبذول داشته و منش و شاکله شخصیتی عامل اخلاقی و انگیزه و تیت او را تنها مؤلفه و معیار ارزشگذاری اعمال اخلاقی بر می‌شمارند، در مقابل هواداران نظریه‌های اخلاقی مدرن (وظیفه‌گرایی و پیامدگرایی) در تقابل با این مشی و مبنا، بر نفس عمل و یا نتایج آن تاکید و تمرکز کرده‌اند. وظیفه‌گرایانی چون ایمانوئل کانت، برای افعال، فی‌نفسه - و فارغ از منش عامل اخلاقی و پیامدهایی که دربر دارد - ارزش اخلاقی قائل شده‌اند، سودگرایان نیز در نقطه مقابل وظیفه‌گرایان ایستاده‌اند و تنها معیار و ملاک ارزش‌گذاری اخلاقی را سنجش پیامدهای افعال می‌دانند. تفاوت نوع نگاه فضیلت‌گرایان و نظریه‌های اخلاق مدرن در سؤال و مسئله‌ای که بدان توجه نشان داده‌اند؛ مسئله اصلی فلسفه اخلاق در نظر فضیلت‌گرایانی چون ارسطو این بوده که چگونه انسانی باید بود و برای نیل به کمال و سعادت قصوی، چه مسیری باید پیمود و به حلیه و زیور چه فضایی باید مزین و متحلی شد، اما در افق دید نظریه‌های اخلاقی مدرن، نیل به سعادت و آراستگی به فضایل، فروغی ندارد و مسئله و سؤال اصلی این است که چه باید کرد؟ (see Sinnott-Armstrong, 2023).

در واقع، فیلسوفان مدرن با برجسته کردن این نکته که آدمی همواره درگیر موقعیت‌های حاد و حساس است و مواجهه با دشواریها و دوراهی‌های پیچیده و تصمیم‌گیری درست در موقعیت‌های متزاحم و پرتش اخلاقی، بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی آدمیان است، بر ارائه نظریه و



1. Virtue ethics
2. deontology
3. consequentialism
4. moral agent

راهکاری برای برون‌رفت از تحیر در تراحمات اخلاقی و حلّ دشواره‌ها تمرکز کرده و در پی پاسخ به این پرسش محوری بوده‌اند که چه کاری خوب/ بایسته است؟ از همین روست که برخی فضیلت‌گرایان - همچون ادموند پینکافس^۱ - به کنایه و از منظری انتقادی نظریه‌های اخلاقی مدرن را «مسئله‌محور»^۲ نامیده و بر این باورند که در نظریه‌های اخلاقی چون وظیفه‌گرایی و به ویژه سودگرایی، شأن اخلاق تنزل داده شده و به حقوق و حلّ مسائل فروکاسته شده است (see Pincoffs, 1971).

صرف نظر از دیدگاه و دغدغه فضیلت‌گرایان، نباید از نظر دور داشت که گریز و گزیری از تعارض اصول اخلاقی و تراحم وظایف آدمیان نیست و اتخاذ تصمیم درست در دوراهی‌های اخلاقی، از مهم‌ترین مسائل فلسفه اخلاق است و هر نظریه‌پردازی در حوزه اخلاق هنجاری به ناگزیر باید گوشه چشمی به چاره‌اندیشی برای رفع و دفع تعارضات داشته باشد و طرح و تدبیری برای پیشگیری از بروز تعارضات و یا برون‌رفت از ورطه تعارضات اخلاقی ارائه دهد.

جست‌وجوی معیار ارزش و الزام اخلاقی و همچنین دغدغه حلّ تعارضات و تراحمات اخلاقی، فیلسوفانی چون ایمانوئل کانت را بر آن داشت تا با تأکید بر ارزش ذاتی اعمال، و اتخاذ رویکرد مطلق‌گرا و از منظری عقل‌گرایانه، وقوع تعارض و تراحم اخلاقی را از اساس انکار کنند. از این‌رو، برای مثال، دروغ را به‌ذاته بد انگاشتن، باب بروز تعارضات را می‌بندد و عامل اخلاقی را از تحیر در دوره‌های انتخاب‌های دشوار می‌رهاند. در نگاه کانت، حتی در موقعیتی پیچیده که با دروغ گفتن به ظالم سفاک می‌توان جان بیگناهی بخت‌برگشته را نجات داد، وظیفه اخلاقی (پرهیز از دروغ) کاملاً روشن و متعین است و تعارض و تراحمی شکل نگرفته و هر تعارض ادعایی، بدوی و بلکه توهم است (کانت، ۱۹۹۹، ۳۷۶). البته، سودگرایان در تضاد با نوع نگاه کانت و با انکار ارزش ذاتی اعمال - مسیری دیگری برای تقویت بر این معضل و مشکل در پیش گرفتند و از آنجا که پیامدهای عمل را تنها معیار تشخیص و تعیین درست و نادرست می‌انگاشتند، با تکیه بر یگانه اصل سود و حاکم ساختن آن بر تمام اصول و ارزش‌های دیگر، به زعم خود - راه و روزنه را بر هر تعارض اخلاقی بستند.

در مسیر جست‌وجوی ملاک و معیار ارزش اخلاقی، وظیفه‌گرایی که برآمده از نوع نگاه خاص کانت است و سودگرایی اخلاقی که از جرمی بنتام^۳ (۱۷۴۸-۱۸۳۲) - فیلسوف و حقوق



1. Edmund Pincoffs
2. Quandary Ethics
3. Jeremy Bentham

دان بریتانیایی - و شاگرد او جان استوارت میل^۱ (۱۸۰۶ - ۱۸۷۳)، منشاء می‌گیرد - به عنوان دو نظریه اخلاقی پرطمطراق و پرطرفدار - دیرزمانی است که در قالب دو رقیب سرسخت صف آرایی کرده‌اند و تقابلی تاریخی را رقم زده‌اند تا آنجا که در نگاه بدوی، چنین به نظر می‌رسد که هر نظریه اخلاقی لاحقی لاجرم باید متعلق به یکی از این دو اردوگاه باشد و یا دست‌کم، ربط و ارتباطش با این دو نظریه را روشن سازد.

۲. مبانی و مقومات نظریه اخلاقی دیوید راس

صرف نظر از مزیت‌ها و ویژگی‌های درخور تأمل و وظیفه‌گرایی کانت و به رغم فراگیری و نفوذ سودگرایی اخلاقی، رهیافت‌های وظیفه‌گرایانه و سودگرایانه در حل و منحل کردن تعارض/تزاخمت اخلاقی، به ویژه در دهه‌های اخیر - در معرض نقدهای بسیار بوده و بسیاری از فیلسوفان را بر آن داشته تا به تعدیل و ترمیم این نظریه‌ها دست یازند و یا در صدد طرح نظریه‌هایی بدیل و برتر برآیند. در همین راستا، ویلیام دیوید راس^۲ (۱۸۷۷-۱۹۷۱) - فیلسوف اخلاق اسکاتلندی و ارسطو پژوه معاصر^۳ با آگاهی و اشراف به تلاش و تأملات پیشین در حوزه اخلاق هنجاری و با التفات به ابعاد و عناصر و همچنین کاستی‌های رویکردهای وظیفه‌گرا و سودگرا، با هدف چاره‌اندشی برای رفع و دفع تعارضات اخلاقی - طرحی جدید در قالب یک نظریه اخلاقی نوپدید، در افکند که وجه ابداعی آن را ایده «وظایف در نگاه نخست» دانسته‌اند و از همین رو، به «اخلاق وظایف در نگاه نخست»، موسوم و معنون شده است (see Skelton, 2022). نظریه اخلاقی دیوید راس را باید امتداد خط فکری و رویکرد وظیفه‌گرایانه کانت به حساب آورد و از همین رو، این نظریه معمولاً و به درستی ذیل نظریه‌های وظیفه‌گرایانه طبقه‌بندی شده و برخی آن را

1. John Stuart Mill

2. Sir William David Ross

۳. او نقش مهم و تأثیر گذاری در ترجمه و تفسیر آثار ارسطو داشته و به فهم فلسفه‌ورزی و آشنایی با منظر اخلاقی فیلسوفان باستان کمک شایانی کرده است. کتاب او با نام حق و خیر *The Right and the Good* (۱۹۳۰) یکی از مهمترین و پرنفوذترین آثار قرن بیستم در حوزه اخلاق به شمار آمده است. نظریه ابداعی او، با صبغه وظیفه‌گرایانه، رقیبی برای نظریه‌های پیامدگرایانه به حساب آمده و عنصر نوآورانه این نظریه، ایده «وظایف در نگاه نخست» است (Simpson, 2022). آثار او در حوزه اخلاق هنجاری و فرااخلاق، علاقه و اشتیاق تازه‌ای در اوایل قرن بیستم ایجاد کرد و نقش او در توسعه و تعمیق اخلاق هنجاری پررنگ بوده است (see Potter, p. 2011).

«وظیفه‌گرایی شهودگرایانه» نامیده‌اند. نظریه اخلاقی راس، را باید تقریری تکمیل/ تعدیل شده از وظیفه‌گرایی کانت به حساب آورد که در مبانی و منهج، ملهم و متأثر از دیگر نظریه‌های پیشین نیز بوده و به بیان دیگر و دقیق‌تر، نظریه ابداعی او، در واقع، برآمده و برآیند چند نوع نگاه موازی و متفاوت در حوزه اخلاق است و چنانکه در ادامه بیان خواهد شد، او در در طرح و ارائه نظریه‌اش هم از ارسطو و کانت الهام گرفته و هم تحت تأثیر فیلسوفان بلندآوازه‌ای چون جی. ای. مور (۱۸۷۳-۱۹۵۸)،^۱ بوده است (see Alexander & Moore, 2021).

۱.۲. تکثرگرایی در ناحیه الزامات اخلاقی

تلقی و تصور کلاسیک از یک نظریه اخلاقی این است که فهرستی از اصول اخلاقی اساسی ارائه دهد و همانند سودگرایی بنتامی، تمامی اصول و ارزش‌های اخلاقی را تحت سلطه و سیطره یک اصل بلامنازع و حاکم در آورد. به بیان دیگر، صرف نظر از نوع نگاه به ارزش‌ها، نظریه‌های ناظر به الزامات اخلاقی در حوزه اخلاق هنجاری، عمدتاً یا تک‌اصل و وحدت‌گرا هستند و یا تکثرگرا و چند اصلی. سودگرایی اخلاقی مصداق بارز و نوع‌نمون نظریه‌هایی است که تنها به یک اصل راهنما بسنده کرده و بر شالوده یک اصل محوری بنا شده‌اند. در ساختار سودگرایی اخلاقی، «اصل سود»^۲ و یگانه الزام اخلاقی بر پیشینه‌سازی سود - بر همه اصول و الزامات اخلاقی حکومت و حاکمیت مطلق دارد و هیچ اصل و الزامی را یارای تقابل و تعارض با آن نیست. به بیان دیگر، در سیاق و ساختار سودگرایی اخلاقی، هیچ اصل و الزامی هم‌ارز و در عرض اصل سود، وجود ندارد و بر همین مبنا، هیچ تعارضی در سطح اصول اخلاقی معنادار و متصور نیست و از همین روست که سودگرایان^۳ - به بها و بهانه ارتقای سود همگانی - از نادیده گرفتن و نطع اصولی چون عدالت و آزادی به پای اصل سود، ابا و استتکاف نمی‌ورزند (see Sinnott-Armstrong, 2023).

بر خلاف نظریه‌های وحدت‌گرا و تک‌اصل، در نظریه‌هایی چون «نظریه امر الهی»^۴ و همچنین نظریه وظیفه‌گرایانه ایمانوئل کانت، تنها یک اصل و الزام اخلاقی حاکم و در صدر قرار نمی‌گیرد،

۱. جرج ادوارد مور (George Edward Moore) فیلسوف برجسته بریتانیایی و پدر فلسفه اخلاق جدید و از بنیان‌گذاران فلسفه تحلیلی.

۲. اصل بالاترین خوشی.

۳. دست‌کم به مقتضای الزامات برآمده از تقریرهای کلاسیک سودگرایی اخلاقی.

4. Divine Command Theory



بلکه الزامها و وظایف اخلاقی متکثر در عرض هم قرار دارند. نظریهٔ وظیفه‌گرایانه دیوید راس که در واقع، نسخهٔ جدید و جهش‌یافته وظیفه‌گرایی کانتی است نیز - بر خلاف سودگرایی - تکثرگرایی در ناحیه الزامات اخلاقی را به رسمیت می‌شناسد و تنها یک اصل و الزام را حاکم ندانسته و بر صدر فهرست الزامات اخلاقی نمی‌نشانند.

به رغم آنکه نظریهٔ دیوید راس - به جهت بن‌مایه‌های وظیفه‌گرایانه - با نظریه کانت هم‌افق است، اما راس مبنا و منظر مطلق‌گرایانه کانت را بر توافقت و از منطری واقع‌گرایانه، بر این باور بود که تعارض اصول متکثر اخلاقی امری گریزناپذیر است و نفی و نادیده انگاشتن تعارض اصول، به نوعی پاک کردن صورت مسئله است. از همین رو، راس ضمن تأکید بر تکثر وظایف و الزامات اخلاقی، باب تعارض اصول را نیز باز می‌گذارد و به شیوه‌ای دیگر و با تمکیک و تمییز میان وظایف واقعی و وظایف در نگاه نخست^۱ در صدد حل تعارضات اخلاقی برمی‌آید.

۲.۲. تبیین تمایز ابداعی راس میان وظایف واقعی و وظایف در نگاه نخست

راس در کتاب حق و خیر^۲ و در مقام تمایز نهادن میان وظایف واقعی و وظایف بدوی و در نگاه نخست، برآمده و در همین راستا، هفت وظیفه شهودی را به عنوان «وظایف در نگاه نخست»^۳ فهرست کرده است: (Ross, 2007, pp. 21-23).

وظایف در نگاه نخست/ وظایف فی بادی النظر، الزاماتی هستند که به لحاظ اخلاقی و در نگاه اولیه و به شکل شهودی، وظیفه به حساب می‌آیند، اما ممکن است پس از تأمل و دقت بیشتر و در مقام تعارض با وظایف دیگر، وظیفه نباشند و یا اولین وظیفهٔ ما نباشند. این وظایف عبارتند از:

۱. وظایفی که ناظر به اعمال عامل اخلاقی هستند که در گذشته رخ داده‌اند؛ این وظایف، به دو دسته تقسیم می‌شوند^۴: الف) وفاداری^۱ (پایبندی به تعهدات و نقض نکردن وعده و وعیدها؛

۱. وظایف در وهله اولی/ وظایف در بادی امر

2. The Right and the Good

۳. برخی همچون شلی کگان Shelly Kagan (۱۹۵۶...) بر این باورند که بهتر و بایسته بود که راس از تعبیر "pro tanto" بجای تعبیر "Prima Facie" بهره می‌گرفت (Kagan, 2002, pp. 17-18).

۴. این دسته از وظایف را می‌توان «وظایف گذشته‌نگر» نامید که تا حدودی خلّاتی که در نظریه سودگرایی ناظر به نادیده گرفتن دیون خانوادگی بود را پوشش می‌دهند و الزام اخلاقی در قبال اشخاصی چون مادر و پدر و بستگان را پررنگ‌تر می‌سازند.

اعم از قرار و قراردادهای خودخواسته و یا قهری و ناخواسته؛ این وظیفه برآمده از تعهدات و قول و قرارهای آدمی در گذشته هستند. ب) جبران خطاها و خسارت‌ها^۲ (غرامت‌دهی و جبران کارهای خطا و یا آسیب و اضرائی که در گذشته به دیگران وارد کرده ایم)؛

۲. قدردانی / حق‌شناسی^۳ (قدرشناسی و سپاسگزاری و پاسخ متقابل به نیکی و احسان دیگران؛ وظایفی که در واقع، ناظر به اعمال پیشین دیگران هستند. باید سپاسگزار احسان و نیکی پیشین دیگران باشیم.

۳. وظایف ناظر به عدالت^۴ (ممانعت از توزیع ناعادلانه و بی‌انصافی و به بیان دیگر، دادگری و رعایت عدالت توزیعی و توزیع منصفانه با توجه به صلاحیت‌ها و سزاواری افراد)؛

۴. احسان و نیکوکاری / خیرخواهی و خیررسانی^۵ و اعانه و امداد دیگران؛ وظایفی که برآمده از این انگاره و واقعیت هستند که انسانهای دیگری هستند که ما میتوانیم و باید دغدغه مند حال و رفاه آنها باشیم.

۵. اصلاح نفس / خودسازی^۶ (اصلاح، ارتقا و پرورش استعدادها)؛ وظایفی که مبتنی بر این انگاره هستند که من می‌توانم و باید دغدغه مند حال خود باشم و در پی بهبود وضعیت خودم و شکوفایی استعدادهایم باشم.

۶. عدم اضرار به دیگران / عدم سوء استفاده از دیگران؛^۷ وظایف ناظر به عدم اضرار و آسیب به دیگران و اهل شرارت و بدسرشتی نبودن.

بطور خلاصه، هفت وظیفه شهودی در نگاه راس عبارتند از: وفاداری، جبران خسارت، حق‌شناسی، عدالت‌ورزی، احسان / سودرسانی، عدم اضرار، و اصلاح نفس / خودسازی.

چند نکته در باب ماهیت و مؤلفه‌های وظایف در نگاه نخست، درخور توجه است:

۱. این وظایف هفت‌گانه - به عقیده رأس - شهودی و بدیهی و بی‌نیاز از اثبات و استدلال‌اند و همه آدمیان در ضمیر خود لزوم اهتمام به این وظایف را شهوداً درمی‌یابند. دیوید راس ارائه چنین فهرستی از «وظایف در نگاه نخست» را نقطه آغاز و عزیمت در این مسیر می‌انگارد و تکمیل این

1. fidelity
2. reparation
3. gratitude
4. justice
5. beneficence
6. self-improvement
7. non-maleficence



فهرست را نیازمند تأملاتی روشمند و دقیق می‌داند و ادعا ندارد که تمام وظایف اخلاقی شهودی و بدیهی منحصر در این هفت وظیفه هستند، بلکه او این وظایف را به شیوه استقرانی احصا کرده و دنباله فهرست وظایف را گشوده و باز گذاشته و معتقد است که ممکن است وظایف دیگری نیز به این فهرست اضافه شوند (Ross, 2007, p. 21).

چه بسا ادعا شود که در فهرست پیشنهادی راس، وظیفه راستگویی یا پرهیز از دروغ را نیز باید گنجانند، اما به واقع، راس هوشمندانه به این وظیفه نیز توجه داشته و در فهرست وظایف هفت گانه، دروغ‌گویی را ذیل وفاداری و وظیفه عمل به تعهدات جای داده است؛ چرا که در نگاه او، دروغ به نوعی نقض عهد و پیمانی نانوخته است؛ به این معنا که آدمیان بنا به قرار و تعهدی ازلی و نانوخته، متعهد شده و پیمان بسته‌اند که با هم صادق باشند و همدیگر را فریب ندهند و آنکس که دروغ می‌گوید و در صدد فریب دیگران بر می‌آید، در واقع، این قرار و پیمان پیشین را نادیده انگاشته و نقض کرده است.

۲. دیوید راس، تصریح کرده و تأکید دارد که برخی از وظایف، برآمده از ترکیب چند وظیفه هستند و برای مثال، وظیفه گردن نهادن به قوانین و مقررات شهری و کشوری، برآمده از سه وظیفه سپاسگزاری، وفاداری و نیکوکاری است (Ross, 2007, p. 27)؛ به این معنا که به دلیل بهره‌مندی از مواهب و منافع که یک شهر یا کشور به ما ارزانی می‌دارد، باید سپاسگزار باشیم و به واسطه تعهد ضمنی که نسبت به قبول زندگی در یک کشور داریم باید به قوانین آن احترام بگذاریم و از آنها تخطی نکنیم تا زمینه سعادت جمعی را فراهم آوریم. وظیفه ما در قبال راستگویی و پرهیز از دروغ‌گویی نیز از دو وظیفه عدم اضرار و لزوم وفاداری نشأت می‌گیرد (Ross, 2007, pp. 54-55).

۳. وظایف هفت‌گانه، در شرایط عادی و عاری از عروض تعارض، بدون سلسله‌مراتب و در عرض هم هستند و به تعبیری، هیچ رابطه طولی و تقدمی در کار نیست و ترتیب و تقدم الفبایی و رتبی ندارند.^۱

۴. این وظایف هفت‌گانه غیر مشتق‌اند و تمام وظایف اخلاقی متصور دیگر، برگرفته و مشتق از این وظایف و یا قابل تحویل به این اصول و وظایف خواهند بود.

۵. هیچ وظیفه‌ای از وظایف و الزامات هفت‌گانه - در بدو امر - تحت سیطره و حاکمیت وظیفه و الزام دیگر نیست، وظایف در نگاه نخست، همواره در معرض و مظان تعارض‌اند و به

۱. چنانکه در ترتیب الفبایی برای مثال، «ب» همیشه پیش از «پ» و «ز» پس از حرف «ر» است.

این نکته باید توجه داشت که در معرض تعارض بودن، یک مزیت و برآمده از نگاهی واقع‌بینانه است که پیچیدگی‌های موقعیت‌های اخلاقی و تعارض اصول و الزامات را نادیده نمی‌انگارد و بدان واقف است. به بیان دیگر، این وظایف متکثر، بر خلاف نگاه و نظر کانت - مطلق نیستند بلکه همه وظایفی فراگیر و عام هستند که ممکن است در موقعیتی خاص، با هم در تقابل و تعارض قرار گیرند و یکی بر دیگر تقدم یابد. در نگاه راس، گریزی از تعارض اصول و الزامات نیست و تعارض/ تراحم بدوی وظایف طبیعی و بدیهی است، اما نکته قابل توجه و تأمل این است که به اعتقاد راس، همیشه راه و رهیافتی برای فرار از ورطه تعارض وجود دارد و همواره یکی از وظایف اشد و اقوی است و بار یکی از الزامات و وظایف سنگین‌تر از دیگری است و به همین جهت نیز باید مقدم شود تا تعارض برخیزد و مشکل تراحم رخت بر بندد.

به بیان دیگر و در واقع، وظایف در نگاه نخست، در نگاه بدوی، وظیفه می‌نمایند و وظیفه‌نما هستند و ممکن است که در موقعیتی خاص، وظیفه نباشند و جای آنها با وظیفه دیگری تغییر کند و یا وظیفه دیگری بر آنها مقدم شود (Ross, 2007, p. 29).



۶۹

بررسی و نقد آنگاره «وظایف در نگاه نخست»

نکته مهمی که دیوید راس بر آن تأکید دارد این است که وظایف شهودی هفت‌گانه، همواره وظیفه باقی می‌مانند و شاید جایجا و مقدم یا مؤخر شوند، اما ساقط نمی‌شوند. برای مثال، موقعیتی را در نظر بگیرید که به دوستی قول داده‌اید که در زمان و مکانی خاص او را ملاقات کنید و زمانی که آماده حضور یافتن در محل قرار شده‌اید، با خبر می‌شوید که عارضه و کسالتی بر مادرتان عارض شده و شما تنها کسی هستید که می‌توانید او را به بیمارستان برسانید، این موقعیت، نمونه آشکاری از تراحم الزامات و وظایف اخلاقی است، از یک سو شما باید در صدد نجات جان مادرتان که دین بزرگی بر گردن شما دارد، برآیید و از سوی دیگر، نباید نقض عهد کنید و قولی که به دوست خود داده‌اید را نادیده بگیرید. بنابر مبانی دیوید راس، باید وظیفه اقوی و اولی را وظیفه واقعی به حساب آورد و مقدم شمرد و بنابراین، در این موقعیت باید در صدد نجات جان مادر برآمد.

شاید وظیفه در نگاه نخست بودن این گمان را به ذهن خطور دهد که این وظیفه‌ای است که در وهله اولی وظیفه می‌نماید و پس از انجام وظیفه واقعی و در تراحم با آن از گردونه بیرون شده و دیگر هیچ الزامی از این ناحیه متوجه ما نیست. واقعیت این است که اگر چه در موقعیت پیش گفته، ما معذوریم و در مقام تراحم وظایف، گزینه درست را برگزیده‌ایم، اما باید این خُلف وعده را به نحوی جبران کنیم و از این‌رو، وظیفه تحت الشعاع قرار گرفته به نحوی باقی و بجاست و می‌تواند بر تصمیمات و ملاحظات بعدی من اثر بگذارد.

به بیان دیگر، نکته ظریف و دقیق این است که به صرفِ مقدم شدن این وظیفه، وظیفه وفاداری و لزوم متعهد بودن به قول و قرارها، ساقط نمی‌شود، بلکه تغییر ماهیت می‌دهد و به وظیفه دیگری در عرضِ وظیفهٔ مقدم شده تبدیل می‌شود؛ به این معنا که اگرچه به سبب اعتنا و اهتمام به وظیفه‌ای مهم تر، عمل به وعده و ملاقات با دوست در موعد مقرر میسر نشد، اما وظیفه دیگری با نام «جبران خسارت»، اعتذار و پوزش خواستن از دوست، منجز می‌شود و بر عهده آدمی می‌آید.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که در موقعیت آشنایی که کانت تصویر و ترسیم کرده است و دروغ گفتن به بهای نجات جان بیگناه را نیز غیر اخلاقی برمی‌شمارد، (see Kant & Gregor, 1996) نگاه دیوید راس، منطبق بر ارتکازات و شهودات اخلاقی ماست و راس به این مهم توجه دارد که اگرچه دروغ نگفتن یکی از وظایف اخلاقی آدمیان است، اما تنها وظیفه اخلاقی ما نیست و از همین رو، در مقام تقابل و تعارض با وظایفی که اقوی و اولی هستند (مثل نجات جان بیگناهان) حیث وظیفه بودن آن کمرنگ می‌شود و جایش را به وظیفه جدیدی که منجز شده است، می‌دهد. بنابراین، دروغ‌گویی همواره و در شرایط عادی و در فرض عدم تعارض وظایف، مطلق است، اما در فرض تعارض، باید به نفع وظایفی جنبه الزام‌آوری آنها اشد و اقوی است، کنار گذاشته شود (Ross, 2007, p. 38).

این نکته نیز مهم است که درک وظایف و اولی و اقوی بودن آنها در مقام تعارض نیازمند بینش و بصیرتی است که محصول نبوغ و بلوغ فکری و نیل به درجه‌ای از پختگی است.

۳. تحلیل و نقد انگاره وظایف در نگاه نخست

با نگاهی تحلیلی و دقیق به مدعیات و مؤلفه‌های نظریه دیوید راس، تأثیر آراء و انگاره‌های فیلسوفان پیشین در نظریه تألیفی راس مشهود است و در واقع، نظریه او الهام گرفته از آموزه‌های فلسفی ارسطو، کانت و جی. ای. مور است و نظریه او را افزون بر آنکه باید نقدی جدی و جریان‌ساز بر نظریه‌های پیشین به حساب آورد، الگوگیری و امتزاجی از سه نگاه متنوع و بلکه ناهمگن به حساب آورد.

دیوید راس - چنانکه مشهود است - در کلیت نگاه وظیفه‌گرایانه میراث‌خوار سنت کانتی است و همانند او چشم از غایت و پیامد برگرفته و به اعمال و رویه‌هایی که ذاتاً ارزشمند هستند، باور دارد. با این همه، نقطهٔ عزیمت راس در طرح نظریهٔ نوآورانه‌اش، نقد برخی مبانی و معتقدات کانت بوده است (Hinman, 2008, p. 179). به اعتقاد او، افزون بر عقلگرایی رادیکال کانت که در نهایت، به انکار نقش سازنده و مثبت عواطف اخلاقی می‌انجامد، مطلق‌گرایی کانت و انکار

بروز تعارضات اخلاقی نیز ناپخته و ناپذیرفتنی می‌نماید و چنین می‌نماید که کانت ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های حاکم بر موقعیت‌های اخلاقی را از نظر دور داشته است. به عبارت دیگر، راس با این دیدگاه کانت موافق بود که اصولاً اخلاق نباید مبتنی و متکی به موازنه و محاسبه پیامدها باشد، اما او با مطلق‌گرایی و استثنانپذیری رادیکال قواعد اخلاقی در نگاه کانت مخالف بود. بنابراین، راس - همانند کانت - بر این باور بود که قواعد و اصولی وجود دارند که همه انسان‌ها باید به آن‌ها پایبند باشند؛ زیرا این وظیفه اخلاقی آنهاست، اما از نگاه او، کانت در اشتباه بود که فکر می‌کرد: درستی یا نادرستی یک عمل را می‌توان با قطعیت و به صرف قرار گرفتن تحت قاعده‌ای جهانشمول / قابل جهانی شدن، تعیین کرد.

بر همین اساس، راس، عقل‌گرایی کانتی را بر نتابید و به شهودگرایی گرایش نشان داد و افزون بر آن مونیسم و مطلق‌گرایی کانت را به نقد کشید و رویکردی عام‌گرایانه و نه مطلق‌گرا اتخاذ کرد. نظریه راس، عام‌گرا و تکثرگرا و بر نهاده بر شهودگرایی است که تعارض اصول و الزامات را در وهله اولی، ممکن و گریزناپذیر می‌انگارد و بر خلاف نگاه کانتی، وظایف اخلاقی هفت‌گانه در نگاه راس، همگون و در یک رتبه و بدون رنکینگ و رتبه‌بندی نیستند (Johnson & Cureton, 2022).

نباید از نظر دور داشت که دیوید راس، شارح شهیر آثار ارسطوست و به همین جهت، به ابعاد و اضلاع تفکر فلسفی ارسطو اشراف کافی داشته و دور از ذهن نمی‌نماید که ایده تمایز نهادن میان وظایف واقعی و وظایف در نگاه نخست را از تمایز بالفعل و بالقوه^۱ در فلسفه ارسطو اخذ و اقتباس نکرده باشد (see Bodnar, 2023). در واقع، وظایف واقعی همان وظایف بالفعل هستند؛ وظایفی که با لحاظ همه شرایط و جوانب و یا در فرض عدم تعارض وظیفه بالفعل آدمی هستند و وظایف در نگاه نخست، وظایف مشروط و در فرض عدم تراحم و تعارض هستند.

همچنین، نظریه دیوید راس در تقابل جدی با پیامدگرایی و سودگرایی است. او تک‌اصولی بودن سودگرایی و تحویل بردن همه الزامات اخلاقی به اصل سود را خطا انگاشته است. با این همه او از جی. ای. مور که - فیلسوف تحلیلی معاصر و از هواداران سودگرایی اخلاقی و صاحب نظریه «سودگرایی آرمانی^۲» - نیز الهام گرفته است.

چنانکه پیداست، نظریه وظیفه‌گرایانه دیوید راس از چند جهت و به ویژه از جهت تأکید بر تکثر وظایف اخلاقی و نفی حاکمیت اصل سود و معیار و مبنای بودن پیامدها در ارزش‌گذاری

1. potentiality and actuality
2. ideal utilitarianism



اعمال، و همچنین تأکید بر تکثر ارزش‌های اخلاقی، در تقابل با سودگرایی اخلاقی است. به واقع، راس مدعی است که فایده‌گرایی، نگاهی ساده‌انگارانه و تقلیل‌دهنده به اخلاق دارد و افزون بر این، بر صدر الزامات نشانیدن بیشینه‌سازی سود همگانی، با شهودات آدمی نیز در تقابل و تضاد است (see Driver, 2022).

راس به طور خاص نظریه سودگرایانه مور با عنوان «سودگرایی آرمانی»^۱ را که تقریری تجدیدنظرطلبانه و نوپدید از سودگرایی کلاسیک بود، به نقد کشید. او البته، سودگرایی آرمانی را کاملاً اشتباه نمی‌داند، اما تأکید و تصریح می‌کند که با شهودات و ارتکازات بشری و به تعبیری «اخلاق عقل سلیم»، سازگار نیست. از نظر او، اخلاق و الزامات اخلاقی بسی پیچیده‌تر از آن چیزی هستند که سودگرایان و همچنین مور تلقی و تصور می‌کنند. او سودگرایی اخلاقی را بیش از اندازه کلی و انتزاعی می‌داند.

با این همه، نمی‌توان الگوگیری و اثرپذیری دیوید راس از جی. ای. مور را انکار کرد. راس در هر دو کتاب حق و خیر و همین‌طور در کتاب مبانی اخلاق نظریه ابدعی‌اش در حوزه اخلاق هنجاری را تکمله و اصلاحی به شدت لازم برای اخلاق کانتی و سودگرایی آرمانی و ایده‌آل جی. ای. مور معرفی کرده است (see Simpson, 2022). دیوید راس در ناحیه ارزش‌های اخلاقی نیز همانند مور تکثرگراست^۳ و لذت، دانش، فضیلت و عدالت را ارزش‌های متکثر ذاتی و شهودی می‌انگارد (Potter, 2011, p. xxxix).

راس، به تأسی از هنری سیدویک (۱۸۳۸ - ۱۹۰۰)^۴ و جی. ای. مور به شهود اخلاقی باور داشت؛ هرچند منظر شهودگرایانه دیوید راس متفاوت با رویکرد شهودگرایانه جی. ای. مور بود. در واقع، مور در حوزه دلالت‌شناسی و ناظر به ارزش‌های اخلاقی شهودگرا بود و واژه «خوب» را بسیط و تعریف‌ناپذیر می‌انگاشت و درک معنا و مدلول آن را تنها به مدد شهود ممکن می‌دانست، اما دیوید راس در ناحیه الزامات اخلاقی و به لحاظ معرفت‌شناختی شهودگراست به این معنا که درک برخی از وظایف اخلاقی را شهودی/ بدیهی و بی‌نیاز از اثبات و استدلال می‌انگارد. بر این اساس، حُسن و هنر دیوید راس، در بهره‌گیری از مزیت‌های نظریه‌های پیشین و تلاش

1. ideal utilitarianism

2. Foundations of Ethics

۳. البته، مور بر ارزش ذاتی زیبایی نیز تأکید دارد (see Zalta, 2021)

4. Henry Sidgwick حقوقدان فیلسوف سودگرا قرن نوزدهم میلادی

برای امتزاج دو نظریه متفاوت، رفع و رفوی خلاءها و کاستی‌های آنها بوده است و در این مسیر افزون بر رد و ناکارآمد دانستن اطلاق و استثنای پذیرایی الزامات اخلاقی در نگاه کانت، بر پیامدگرایی و اصالت سود نیز خط بطلان کشید و با تأکید بر تکرر ارزش‌ها و الزامات اخلاقی، و اشراب انگاره وظایف در نگاه نخست در ساختار نظریه وظیفه‌محور خود، نظریه‌ای منعطف و میانه‌رو ارائه داد.

می‌توان دیدگاه راس را در جایی بین کانت و سودگرایان قاعده‌نگر قرار داد، به این معنا که به اعتقاد او ما وظایفی در نگاه نخست داریم که همواره باید به آنها پایبند باشیم، مگر اینکه شرایط تازه یا دلایل متقنی ما را مجاب به نادیده گرفتن آنها بکنند. در چنین شرایط خاصی، وظیفه واقعی عامل اخلاقی چه‌بسا با وظیفه بدوی و اولیه فرد متفاوت باشد. به نظر می‌رسد، اگرچه او بر این باور نبود که پیامدها مبنای معیار ارزشمندی یک عمل هستند، اما بر این اعتقاد بود که در مقام تصمیم‌گیری و انتخاب، باید نیم‌نگاهی به نتایج و پیامدهای عمل نیز داشت.

بجا و بایسته است که پیش از پرداختن به نقدها و نقاط ضعف رویکرد و نظریه دیوید راس، به ویژگی‌های برجسته نظریه او اشاره کنیم.

نظریه راس، چنانکه پیش‌تر بیان شد، رویکردی وظیفه‌گرایانه دارد و بجای تمرکز و تأکید بر پیامدها یا نتایج، بر ارزش اخلاقی اعمال انگشت می‌نهد. البته، به رغم آنکه وجهه وظیفه‌گرایانه نظریه راس بسیار پررنگ است، اما رگه‌هایی از عناصر فضیلت‌گرایانه را نیز در نظریه او می‌توان ره‌گیری کرد؛ چنانکه در نگاه او پرورش ویژگی‌های شخصیتی با فضیلت، مانند صداقت، مهربانی و انصاف برای اتخاذ تصمیمات اخلاقی درست، نیز بدیهی و ضروری می‌نماید.

وظایف در نگاه نخست، ضلع رئیسه در هندسه نظریه دیوید راس به شمار می‌آید که چارچوبی برای تصمیم‌گیری اخلاقی فراهم می‌کنند. کثرت‌گرایی و پرهیز از وحدت‌گرایی در ناحیه الزامات اخلاقی و به رسمیت شناختن اصول و وظایف اخلاقی متعدد، از دیگر وجوه برجسته نظریه دیوید راس و به عبارت دقیق‌تر مزیت دیدگاه اوست که حاوی و حاکی این نکته مهم است که تضاد و تعارض اصول و الزامات اخلاقی ممکن و اجتناب‌ناپذیر است و اساساً هیچ اصل اساسی واحدی را نمی‌توان یافت که در عین تطابق با شهودات آدمیان، بتواند به مثابه یک اصل حاکم، فیصله‌بخش تمام تعارض‌ها باشد.

نظریه راس، همچنین انعطاف‌پذیری در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی را ممکن می‌سازد و این نکته را به عامل اخلاقی گوشزد می‌کند که تشخیص الزامات اخلاقی بسته به موقعیت‌ها، می‌تواند



متفاوت باشد و البته، این انعطاف پذیری در پرتورد مطلق‌گرایی کانتی، فراهم آمده است. تأکید راس بر نقش شهود اخلاقی و بدهات الزامات و وظایف اخلاقی هفت‌گانه نیز از وجوه برجسته و متمایزکننده دیدگاه و نظریه اوست؛ چنانکه تصمیم‌گیری با نگاه به سیاق و بافتار حاکم بر موقعیت و تشخیص درست و نادرست با لحاظ شرایط خاص و عوامل مرتبط نیز از وجوه در خور تأمل نظریه اوست.

بی‌شک، مقایسه رویکرد راس با نگاه کانت، مزیت‌ها و ابعاد این نظریه را بیشتر آشکار می‌کند. این ویژگی‌ها نظریه دیوید راس را از نظریه‌های رقیب متمایز ساخته و منحصر به فرد بودن رویکرد ترکیبی او در اخلاق هنجاری را عیان می‌سازند. به اذعان بسیاری، تأکید و توجه راس به نقش شهود، و التفات او به پیچیدگی تصمیم‌گیری اخلاقی، و ترکیب عناصر اخلاقی فضیلت‌شناختی و وظیفه‌شناسانه، سازوکاری دقیق و کارآمد برای درک وظایف اخلاقی و تصمیم‌گیری‌های درست فراهم می‌آورد و به گواهی صاحب‌نظران، گامی رو به پیش است. به رغم مزیت‌هایی نسبی نظریه دیوید راس، ساختار و رویکرد راس از دسترس نقدها در امان نبوده و برخی ادعاها و عناصر این نظریه محل نقاش و نقد بوده‌اند.

یک نظریه اخلاقی بسامان و آرمانی باید افزون بر سازوار ساختن و سامان‌بخشیدن به شاکله و ساختار اندیشه و تفکر اخلاقی، دست ما را در تعارضات و تراحمات اخلاقی بگیرد و راه حل و راه برون‌شدی از بن‌بستها و معضلات اخلاقی ارائه کند و افزون بر این، دلیل اهمیت و اجتناب ناپذیری تعارضات اخلاق را بیان کند. اما به نظر می‌رسد نظریه راس نیز به رغم نوآورانه بودن و چارچوب منعطف آن، در برآورده ساختن این اهداف ناکام بوده است.

به نظر می‌رسد، نظریه شهودگرایانه راس، صرفاً «انبوهی از وظایف نامرتبط» بی هیچ منطق متقن و متحدکننده به ما ارائه می‌دهد و به طیف وسیعی از اصول اخلاقی متوسل می‌شود که هیچ یک به وضوح قابل تشخیص نیستند و بی‌دلیل بدیهی انگاشته شده‌اند و از آنجا که ملاک و ساختاری در این فهرست وجود ندارد، توضیحی در مورد اینکه چرا برخی از الزامات در فهرست هستند و برخی دیگر وجود ندارند، نمی‌دهد (McNaughton, 1996, pp. 434-435).

به بیان دیگر، راس، بی‌محابا بر چند وظیفه استقرایی انگشت نهاده و معیار و ملاکی برای تعیین و تشخیص وظایف جز رجوع به شهودات ارائه نمی‌دهد و به نظر می‌رسد که این مصادره به مطلوبی است که شکل و قالب یک راه حل و یا پاسخ گرفته است. به بیان دیگر، تکیه بر شهودات که آکنده از ابهام‌اند، حل معضلات اخلاق را پیچیده‌تر خواهد کرد و نمی‌تواند در

حل تعارضات اخلاقی راهنما و راه‌گشا باشد. البته، شهودگرایان عمدتاً در پاسخ به این انتقاد، تأکید می‌کنند که انتظارات غیر واقعی و تلقیاتی نادرست در باب توان و کارایی نظریه‌های اخلاقی از خطاهای رایج فیلسوفان و نظریه‌پردازان بوده است و این شهودگرایان هستند که در واقع درک درستی از پیچیدگی‌های حاکم بر معضلات اخلاقی دارند. به عبارتی، مسئله مهم این است که آیا اساساً یک نظریه اخلاقی توان پاسخگویی و حل همه پرسش‌ها و مسایل حاد و بحث‌انگیز اخلاقی را دارد؟ بر این اساس، شاید اشکال منتقدان را اینگونه پاسخ دهند که اساساً نظریه اخلاقی توان چنین کاری ندارد و اگر شهودگرایی در این باب پاسخ درستی نمی‌دهد، حرجی بر آن نیست (LaFollette & Persson, 2013, Chapter 14)

به بیان دیگر، نامتعیین بودن و ابهام حاکم بر شهودات و احتمال خطا در آنها، نقطه ضعف اصلی و پاشنه آشیل نظریه دیوید راس بوده است. همچنین فقدان سلسله‌مراتب روشن و نبود رتبه‌بندی دقیق از وظایف در نگاه نخست، تعیین این که کدام وظیفه در موارد تضاد و تزاخم، اولویت دارد را دشوار ساخته است و البته، پوشیده نیست که امکان رتبه‌بندی دقیق نیز در هاله‌ای از ابهام است. تکیه راس بر شهود اخلاقی به عنوان مبنایی برای تعیین تکالیف، ذهنی و در معرض سوگیری‌های فردی است که منجر به بروز برخی خطاهای بالقوه در قضاوت‌های اخلاقی می‌شود. به تعبیری، راس تکیه و تأکید بیش از اندازه بر بداهت و شهودات دارد و اهمیت استدلال اخلاقی را در تصمیم‌گیری اخلاقی نادیده انگاشته است. در نظریه راس، تعیین وظایف به شدت به شهودات فردی و دیدگاه‌های شخصی منوط و وابسته شده است، که ممکن است در فرهنگ‌ها و زمینه‌های مختلف متفاوت باشد و این عملاً از بعد جهانشمولی و فراگیری نظریه دیوید راس کاسته و آن را کم‌مایه و محدود ساخته است. همچنین به نظر می‌رسد که نظریه راس نمی‌تواند فهرستی جامع از تمام الزامات اخلاقی ارائه کند، زیرا اساساً بر وظایف در نگاه نخست تمرکز دارد و سایر ملاحظات اخلاقی مهم را از نظر دور داشته است. نظریه راس به اندازه کافی و چندان که باید به وظایف جمعی/ اجتماعی نپرداخته و بیشتر بر تعهدات اخلاقی فردی تمرکز دارد و افزون بر این، توجیه جامع و اقناع‌کننده‌ای از سوی راس برای شیوه انتخاب وظایف و یا اهمیت اخلاقی آنها ارائه نشده است و از این جهت، نظریه اخلاقی راس نه چندان جامع می‌نماید.

یکی از نقاط ضعف نظریه راس، عدم ارائه چارچوبی دقیق و روشن برای ایجاد تعادل در وظایف در نگاه نخست و وظایف متضاد است و تصمیم‌گیرندگان اخلاقی را بدون نگاهی نظام مند و سیستماتیک برای حل معضلات اخلاقی رها می‌کند.



در پایان، باید به این نکته نیز توجه داشت که چالش‌ها و محدودیت‌های نظریه‌های اخلاقی در مقایسه با دیگر نظریه‌ها آشکارتر و برجسته می‌شوند و نظریه نوآورانه دیوید راس - به رغم ابهامات و نقدهایی که بر آن وارد است - نظریه‌ای تعدیل و تکامل یافته و در خور تأمل و تحسین است و نمی‌توان نقش و سهم تلاش و تأملات راس در توسعه و تعمیق مباحث حوزه اخلاق هنجاری را نادیده گرفت.

فهرست منابع

- Alexander, L., & Moore, M. (2021). Deontological Ethics. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2021). Metaphysics Research Lab, Stanford University.
<https://plato.stanford.edu/archives/win2021/entries/ethics-deontological/>
- Bodnar, I. (2023). Aristotle's Natural Philosophy. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2023). Metaphysics Research Lab, Stanford University.
<https://plato.stanford.edu/archives/sum2023/entries/aristotle-natphil/>
- Driver, J. (2022). The History of Utilitarianism. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2022). Metaphysics Research Lab, Stanford University.
<https://plato.stanford.edu/archives/win2022/entries/utilitarianism-history/>
- Hinman, L. M. (2008). *Ethics: A pluralistic approach to moral theory* (4th ed). Thomson/Wadsworth.
- Johnson, R., & Cureton, A. (2022). Kant's Moral Philosophy. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2022). Metaphysics Research Lab, Stanford University.
<https://plato.stanford.edu/archives/fall2022/entries/kant-moral/>
- Kagan, S. (2002). *The limits of morality* (Reprinted). Clarendon Press.
- Kant, I., & Gregor, M. J. (Eds.). (1996). On a supposed right to lie from philanthropy (1797). In *Practical Philosophy* (pp. 605-616). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511813306.014>
- LaFollette, H., & Persson, I. (Eds.). (2013). *The Blackwell Guide to Ethical Theory* (2nd edition). Wiley-Blackwell.
- McNaughton, D. (1996). An Unconnected Heap of Duties? *The Philosophical Quarterly* (1950-), 46(185), 433-447. <https://doi.org/10.2307/2956354>
- Pincoffs, E. (1971). Quandary Ethics. *Mind*, 80(320), 552-571.
- Potter, M. K. (2011). Prima Facie Duties. In D. K. Chatterjee (Ed.), *Encyclopedia of*



۷۶

فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق پژوهی | سال ششم | شماره اول | بهار ۱۴۰۲

Global Justice (pp. 900–902). Springer Netherlands.
https://doi.org/10.1007/978-1-4020-9160-5_365

Ross, W. D. (2007). *The right and the good* (P. Stratton-Lake, Ed.; Reprinted). Clarendon Press.

Simpson, D. L. (2022). Ross, William David. In *Internet Encyclopedia of Philosophy*. <https://iep.utm.edu/ross-wd/>

Sinnott-Armstrong, W. (2023). Consequentialism. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2023). Metaphysics Research Lab, Stanford University.
<https://plato.stanford.edu/archives/win2023/entries/consequentialism/>

Skelton, A. (2022). William David Ross. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2022). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/spr2022/entries/william-david-ross/>

Zalta, E. N. (Ed.). (2021). Moore's Moral Philosophy. In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2021). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/moore-moral/>





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی